

موانع روش شناختی کاربست الگوی عقلانی تصمیم گیری در سیاست خارجی

غلامعلی سلیمانی^۱

چکیده

مطالعه تصمیم گیری در سیاست خارجی را نخستین گام برای شناخت معناها و پیچیدگی های کنش در نظام بین الملل می دانند. در این میان بحث در مورد تصمیمات عقلانی و غیر عقلانی مجادلات فکری متعددی را در پی داشته است؛ گروهی بر تعریف تصمیمات عقلانی و برخی دیگر بر لیست کردن آن چه غیر عقلانی است، تاکید دارند. فارغ از مجادلات فوق، هدف این پژوهش پرداختن به محدودیت ها و موانع موجود بر سر راه تحقق نوع آرمانی الگوی عقلانی تصمیم گیری در سیاست خارجی است. با این وصف، سوال اصلی پژوهش این است که آیا به لحاظ روش شناختی در مقام عمل امکان تحقق مفروضات مدل عقلانی در تصمیم گیری سیاست خارجی وجود دارد؟ در پاسخ به سوال فوق با اتکالی به روش اسنادی در گردآوری داده ها و همچنین به کارگیری روش تحلیلی، نگارنده معتقد است مدل عقلانی در حوزه روش شناختی با سه دسته از محدودیت ها و موانع محیطی، شناختی و همچنین عصبی و عاطفی مواجه است که مانع از تحقق عقلانیت کامل در تصمیم گیری های سیاست خارجی می شود.

واژگان کلیدی: مدل عقلانی، انسان اقتصادی، روان شناسی شناخت، علم عصب شناسی.

^۱ - استادیار دانشگاه تهران، نویسنده مسئول: Soleimani1359@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

Methodological Obstacles to the Application of Rational Actor Model in Foreign Policy Decision-Making

Gholamali Soleymani¹

Assistant Professor, University of Tehran,
Tehran, Iran

Abstract

The study of decision-making in foreign policy is the first step to understanding the meaning and complexity of the actions in the international system. The discussion of what the rational and irrational decisions are, have so far raised numerous intellectual debates in the international relations. Some scholars focus and insist on the definition of rational decisions while others list what irrational decisions are. Regardless of the above debate, this study aims to address the constraints and obstacles of the realization of the ideal type of rational decision-making in foreign policy. The research question is about the assumptions of rational model decision-making in foreign policy methodologically in practice. In response to the above question, relying on the documentary method of collecting data and applying analytical method, the author believes that the rational model in the methodological aspect has three kinds of constraints including environmental barriers, cognitive, and emotional and Nervous ones.

Keywords: Rational choice model, Economic man, Cognitive psychology, Neuroscience.

مقدمه

تصمیم‌گیری امری است که همه ما کم و بیش با آن مواجه بوده و می‌توان گفت افراد در زندگی خود همیشه در حال تصمیم‌گیری هستند. تصمیم‌گیری فراتر از عرصه فردی در سطوح بالا به مراتب از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که نتایج و پیامدهای آن تنها محدود به فرد و یا عده‌ای خاص نیست، بلکه ممکن است یک کشور و یا حتی تمام جهان را متاثر سازد. تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی از جنس دوم محسوب می‌شود و می‌تواند اثرات بلندمدتی را در سطوح مختلف بر جای بگذارد. مطالعه تصمیم‌گیری، سابقه‌ای دیرین دارد، به طوری که نشانه‌های آن را می‌توان در آثار متفکران یونان باستان یافت، اما از نیمه اول قرن بیستم مطالعه تصمیم‌گیری مورد توجه علمای اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسی و بعدها دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفته‌است. در حوزه علم سیاست، دانشمندان علم

1- Corresponding Author: Soleimani1359@ut.ac.ir

سیاست با کمک از تئوری‌های علم مدیریت و اقتصاد به بررسی یکی از مهمترین مقولات علم سیاست، یعنی تصمیم‌گیری در سیاست‌های داخلی با تاکید بر رفتار رای دهندگان و حوزه سیاست خارجی پرداخته اند. سیری در مدل‌ها و نظریه‌های تصمیم‌گیری نشان می‌دهد مدل عقلانی به الگو و رهیافت غالب در تصمیم‌گیری سیاست خارجی تبدیل شده و تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف از این زاویه تحلیل و بررسی می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت مدل عقلانی در بررسی تصمیم‌گیری سیاست خارجی وضعیت «پارادایمیک» پیدا کرده است. این در حالی است که در محافل علمی و پژوهشی مسائل ناشی از کاربردی این مدل در تصمیم‌گیری سیاست خارجی مورد کم توجهی واقع شده است.

با این وصف، سوال اصلی پژوهش حول این مساله شکل گرفته که مفروضات روش شناختی مدل عقلانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در مقام عمل با چه محدودیت‌ها و موانعی روبه‌روست؟ در راستای پاسخ به سوال فوق پژوهش حاضر استدلال می‌کند که مفروضات روش شناختی مدل عقلانی تصمیم‌گیری با سه دسته از محدودیت‌ها و موانع روش شناختی روبه‌رو است که نگارنده آن را در محدودیت‌های محیطی، شناختی و همچنین یافته‌های علم عصب‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار داده است. این پژوهش با استفاده از روش اسنادی در گردآوری و تحلیل داده‌ها، در یک سیر منطقی ابتدا به شرح و بررسی الگوی تصمیم‌گیری عقلانی و مفروضات آن در سیاست خارجی خواهد پرداخت و در ادامه موانع و محدودیت‌های مدل عقلانی و تحولات نظری صورت گرفته در ارتباط با مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را مورد بررسی قرار خواهد داد.

الگوی عقلانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

به نظر جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، بررسی تصمیم‌گیری برای درک سیاست بین‌الملل امر بدیعی نیست و بیست و چهار قرن قبل «توسیدید»^۱ مورخ یونانی در کتاب خود «جنگ پلوپونز»^۲ تصمیم‌گیری رهبران دولت شهرها در مورد مسائل جنگ، صلح و تشکیل اتحاد و امپراتوری را مورد بررسی قرار داده است. (Dougherty & Pfaltzgraff, 2010, p.729) منشا مطالعات امروزی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به تلاش‌های اولیه اسنادی برای توسعه بخشیدن به مطالعه روابط بین‌الملل برمی‌گردد. (Snyder et al., 2011) نوع آرمانی^۳ الگوی عقلانی تصمیم‌گیری که با تعابیر دیگری همچون «بازیگر خردمند»،

¹ - Thucydides

² - The Peloponnesian War

³ - Idel Type

«اختیار عقلانه» و «انتخاب عقلانی» مورد استفاده محققان قرار می‌گیرد، بر برداشتی موسوم به «عقلانیت ابزاری»^۱ استوار است که ماکس وبر آن را در چارچوب نظریه کنش اجتماعی خود مطرح ساخته است. به این ترتیب می‌توان گفت این مدل به جای اینکه یک شرح و توصیف از نحوه عمل تصمیم‌گیران باشد، یک ایده آل است. برای نخستین بار الگوی عقلانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را آلیسون تحت عنوان «بازیگر خردمند» مفهوم‌پردازی کرده است. از نظر وی، کوشش برای تغییر رویدادهای بین‌المللی بر اساس اهداف و محاسبه بازیگران، ویژگی الگوی بازیگر خردمند است. (Alison, 1986, p. 414) علاوه بر این به کارهای «بوئنو مسکوئیتا» (1983, 1984, 1989)، «دیوید لالمان» (Mesquita & Lalman, 1990) می‌توان اشاره کرد که مدل عقلانی را در ارتباط با مسئله مهم جنگ مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. همچنین از این مدل در ایجاد و تکمیل سیاست هسته‌ای - دفاعی ایالات متحده آمریکا در دهه چهل (Szalai, 2008) و مطالعه سیاستهای اتحادیه اروپا از جمله در حوزه همگرایی، قانون‌گذاری، مسائل اجرایی و قضایی در چارچوب اتحادیه اروپا، افکار عمومی و اروپایی‌سازی استفاده شده است. (Pollak, 2007)

الگوی تصمیم‌گیری به مدل غالب در تحلیل سیاست خارجی کشورها تبدیل شده و به عبارت دیگر با عاریت از «توماس کوهن» در مورد انقلاب‌های علمی می‌توان از ایجاد وضعیت پارادایمیک^۲ در مدل‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی سخن گفت. (Kuhn, 1991) به این معنا تبدیل به الگوی غالب تفکر و همچنین ارائه راه‌حل‌های لازم برای مسائل مربوط به تصمیم‌گیری سیاست خارجی شده و بسیاری از تحلیل‌های علمی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی از مفروضات بازیگر عقلانی منبعث شده‌اند. از نظر آلیسون، علی‌رغم اختلافات قابل توجهی که از نظر تاکید و دیدگاه‌های مشترک تحلیل‌گران معاصر و همچنین افراد غیرمتخصص وجود دارد، اغلب آنها، هنگامی که می‌خواهند رویدادهای جهانی را تفسیر کنند، از چارچوب الگوی بازیگر عقلانی پیروی می‌کنند. (Allison, 1986, p. 41) از طرف دیگر بخش اعظم منازعات موجود در حوزه تصمیم‌گیری را چالش بین الگوی بازیگر عقلانی و مدل‌های رقیب و جایگزین تشکیل می‌دهد. الگوی عقلانی بر مفروضات هستی‌شناسانه، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی خاصی استوار است. اگر انسان‌شناسی را به عنوان نقطه عزمیت تحلیل از کنش دولتها در نظام بین‌الملل بدانیم، انسان‌شناسی الگوی عقلانی بر تلقی اقتصادی از انسان استوار است که ریشه در

1 - Instrumental Rationality

2 - Paradigmatic

حضور بسیار پررنگ اقتصاددانان در نظریه‌های تصمیم‌گیری دارد. (Heywood, 2011, p. 572) در تلقی اقتصاددانان، عقلانیت چیزی جز محاسبه سود شخصی نیست. از نظر آنها، انسانها در عرصه اقتصاد فقط و فقط در پی افزون کردن سود شخصی خویش هستند؛ یعنی بیشینه کردن درآمد، کمینه کردن کار و زحمت، بیشینه کردن فراغت و راحتی و امثال آن. بسیاری از شاخه‌های علم اقتصاد از جمله تئوری احتمالات، تئوری مسابقه و تئوری کالاهای همگانی از این برداشت از عقلانیت نشات گرفته‌اند (Little, 2010, p. 64). بنابراین انسان‌شناسی الگوی عقلانی بر این انگاره استوار است که انسان بازیگری ذره‌ای، خردمند، منفعت‌جو، خودپرست، بهینه‌خواه، محاسبه‌گر و هدف‌محور است که در آن هدف، وسیله را توجیه می‌کند. (Dehghani firoozabadi, 2009) از زاویه الگوی عقلانی، افراد موجوداتی عاقل هستند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی هنگام رویارویی با هر انتخاب ممکن، سود و زیان گزینه‌ها را سنجیده، سپس گزینه‌ای را که به احتمال زیاد دربرگیرنده بیشترین نفع مادی است، انتخاب می‌کنند. آنها عقلانی رفتار می‌کنند و می‌کوشند سود خالص خود را به حداکثر برسانند (Hay, 2007, pp. 27, 29).

مدل عقلانی با «جسمیت»^۱ و «شخصیت قائل شدن»^۲ به دولت‌ها به عنوان موجوداتی انتزاعی، قائل به تسری انسان‌شناسی خویش به سطح دولت‌هاست. بنابراین همانند نظریه‌های ساختارگرا به لحاظ هستی‌شناسی دولت‌ها را بازیگران اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌داند و بر این فرض استوار است که کلیه اقدامات و کنش‌های آنها دارای هدفی کاملاً سنجیده و در پی برآوردن تقاضایی مشخص و پاسخی حساب شده به مسأله‌ای استراتژیک است. (Frankel, 1998, p. 102) از این زاویه عقلانیت با پیگیری حداکثر سودمندی توسط دولت‌ها در فضای بین‌المللی مترادف است. (Stein & Welch, 1997) همانگونه که انسان‌شناسی مدل عقلانی نوعی قرائت جهان‌شمول از رفتار انسان در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف ارائه می‌نماید، به طوری که مردم در تمام دنیا از اصول عقلانی واحدی پیروی می‌کنند و با کمک از این اصول می‌توان تمامی جوامع را مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ (Little, 2010, p. 237) تصمیم‌گیری سیاست خارجی کشورهای مختلف نیز از زاویه عقلانیت مرسوم تحلیل می‌شود و تفاوت‌های بی‌شمار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. (Dougherty & Pfaltzgraff, 2010, p. 729) از حیث معرفت‌شناختی الگوی عقلانی همچون کارکرد گرایي و نظریه مبادله در چارچوب پارادایم

1 - Reify

2 - Personality

اثبات‌گرایی قرار دارد. در پارادایم اثباتی انسان بر اساس علل خارجی رفتار می‌کند، به نحوی که علل یکسان، آثار مشابهی بر رفتار او می‌گذارد و شناخت انسان بر اساس مشاهده رفتار او و آنچه در واقعیت بیرونی به جای واقعیت درونی یا ذهنی اتفاق می‌افتد، ممکن می‌شود (Iman, 2010, pp. 58-59). بنابراین بر جنبه‌های مشاهده‌تی و عینی رفتار تکیه می‌شود و انگیزه‌ها، باطن رفتار و کنش‌های فردی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب از ارائه تصویری درست از نقش ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ‌های مختلف در امر تصمیم‌گیری ناتوان است.

همانند واقع‌گرایان، الگوی عقلانی با مفروض قراردادن دولت به عنوان تنها بازیگر، نظام بین‌الملل را «میز بیلارد» و دولت را به منزله «توپ بیلاردی» در میان توپ‌های دیگر تصور می‌کند. در این صورت دولت به منزله «جعبه سیاهی» تصویر می‌شود که تنها با بررسی عوامل بیرونی و بدون توجه به محتویات خاص جعبه از قبیل سیاست داخلی و روان‌شناسی رهبران، امکان تخمین تصمیم و رفتار آن وجود دارد. (Snyder et al., 2011, p. 20) در این شرایط ویژگی‌های درونی جوامع از قبیل؛ شرایط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ژئوپولوتیکی نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی کشورها ندارند؛ چرا که کشورها در محیط آشفته و آناشیک بین‌المللی با مسئله امنیت و بقای ملی روبه‌رو هستند و همه تصمیم‌گیرندگان در سیاست‌گذاری یکسان رفتار می‌کنند. از زوایه الگوی عقلانی تمام بازیگران دولتی شبیه هم هستند و می‌توان انتظار داشت که در موقعیت‌های مشخص به صورت مشابه عمل کنند. به لحاظ روش‌شناختی مدل عقلانی از پنج فرضیه تشکیل شده که بنیان‌های یک تصمیم عقلانی را شکل می‌دهند؛ (Rosenberg, 1995).

نخستین فرضیه این است که اهداف معین و معلوم می‌باشد. یعنی فرض است که یا اهداف از قبل برای تصمیم‌گیرنده تعیین و داده شده و یا آنقدر واضح و آشکار است که هدف‌گذاری می‌تواند به آسانی و سادگی انجام گیرد. فرضیه دوم این است که کلیه راه‌حل‌های مختلف شناسایی و مورد بررسی قرار می‌گیرد. یعنی بنا به تئوری کلاسیک تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیرنده باید تمامی راه‌حل‌های مختلف و ممکن را یافته، تک‌تک آنها را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. فرضیه سوم این است که تمامی نتایج و عواقب ناشی از اتخاذ و اجرای یک تصمیم، بررسی و در نظر گرفته شده است. یعنی فرض است که تصمیم‌گیرنده می‌داند در اثر انتخاب و اجرای هر یک از شقوق مختلف چه نتایجی به دست خواهد آمد و تصمیم‌گیری نهایی او بر اساس و مبتنی بر این آگاهی می‌باشد. فرضیه چهارم این است که اطلاعات کامل و رایگان در اختیار تصمیم‌گیرنده قرار دارد. فرضیه پنجم این است که تصمیم‌گیر، تصمیم‌گیرنده عقلایی است و همواره آن راهی را انتخاب و عمل می‌کند که مطلوبترین راه بوده و حداکثر کارایی در جهت تأمین خواسته‌هایش

را داراست و از توانایی ذهنی نامحدود و حافظه بسیار قوی برخوردار است که به موجب آن قادر است، اطلاعات زیادی به خاطر بسپارد و با توانایی که در ترکیب، پردازش و عمل‌آوری این اطلاعات دارد، می‌تواند راه‌حل‌های گوناگون را سنجیده، با ارزیابی صحیحی که به عمل می‌آورد به درستی تشخیص دهد که کدام یک از آنان مطلوبترین و بهترین راه‌حل است. (Ghavam, 2006, pp. 52-53) (Saadat, 1994, pp. 23-24)

موانع و محدودیت‌های روش شناختی الگوی عقلانی تصمیم‌گیری

جنبه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و از همه مهم‌تر انسان‌شناختی مدل عقلانی تصمیم‌گیری از ابعاد مختلف قابل نقد و بررسی بوده و خارج از هدف این پژوهش و به مجال دیگری نیاز است. نگارنده تلاش دارد تا فرضیات روش شناختی مدل عقلانی را از سه جنبه محیطی، شناختی و همچنین یافته‌های علم عصبی‌شناسی مورد بررسی قرار دهد.

محدودیت‌های محیطی و الگوی عقلانی تصمیم‌گیری

مراد از محدودیت‌های محیطی، موانعی است که در جریان دستیابی به اطلاعات و دسترسی به اهداف وجود دارد. الگوی عقلانی تصمیم‌گیری مدعی دستیابی به اطلاعات کامل و است، این در حالی است که در عالم سیاست ممکن است ابهام زیادی در اطلاعات دریافتی وجود داشته باشد و نمی‌توان به راحتی صحت و سقم این اطلاعات را تایید کرد به ویژه زمانی که اطلاعات، زیاد، مجادله‌انگیز و داری معنای متفاوتی هستند.

عدم دسترسی کامل به اطلاعات

مدل بازیگر عقلانی مدعی است اطلاعات کامل و رایگان در اختیار تصمیم‌گیرنده قرار دارد و به پشتوانه چنین اطلاعاتی، تصمیم‌گیر با دشواری چندانی روبه‌رو نیست. اما در واقع اولاً اطلاعات به ندرت کامل و رایگان هست، دوماً هرگز نمی‌توان مطمئن و یا مدعی بود که توانسته‌ایم اطلاعات کامل برای تصمیم‌گیری فراهم آوریم. جستجو برای یافتن اطلاعات مستلزم صرف وقت و هزینه زیادی است و در حوزه سیاست خارجی فرصت چندانی برای جمع‌آوری اطلاعات وجود ندارد و در برخی مواقع، محدودیت‌های موجود در کسب اطلاعات، عملاً دسترسی کامل را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. علاوه بر این ضرورت سرعت در تصمیم‌گیری باعث می‌شود تصمیم‌گیر در برخی مواقع به اطلاعات موجود اکتفا کند.

نامشخص بودن اهداف

نظریه انتخاب عقلانی بر این باور است که اهداف از قبل معین و معلوم و یا آنقدر واضح و آشکار هست که هدف‌گذاری می‌تواند به آسانی و سادگی انجام گیرد. اما در شرایط واقعی تصمیم‌گیری، اهداف به

ندرت معلوم و معین است. حتی صرف مشخص بودن اهداف به معنای دستیابی کامل به آن نیست و ممکن است عوامل و متغیرهای پیش‌بینی نشده زیادی روند دستیابی به اهداف مورد نظر را با مشکل مواجه سازند.

عدم امکان شناسایی تمامی بدیل‌های ممکن

بر پایه مفروضات الگوی عقلانی، تصمیم‌گیرنده باید تمامی راه‌حل‌های مختلف و ممکن را یافته و تک تک آنها را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. از آنجایی که تعداد راه‌حل‌های بالقوه ممکن است، بسیار زیاد باشد، اصرار در رعایت این ضابطه تصمیم‌گیرنده را عملاً فلج و تصمیم‌گیری را غیرممکن می‌نماید. زیرا تصمیم‌گیرنده هرگز قادر نخواهد بود جستجو برای شناسایی و یافتن تمامی راه‌حل‌های بالقوه مختلف و ارزیابی آنها را به پایان و سرانجامی برساند. «بری بروک» و «لیند بلوم» دریافت اجمالی^۱ تصمیم‌گیری را که بر اساس آن فرض می‌شود، تصمیم‌گیران تمام بدیل‌های موجود را پیش روی خود گذاشته و با مقیاس ارزش‌های مرجح خویش تمامی عواقب تلویحی خط‌مشی‌های مختلف مورد ملاحظه را از حیث دگرگونی اجتماعی اندازه می‌گیرند، برای مهم‌ترین تصمیمات، از جمله در حوزه مسائل مهم اجتماعی، غیر رضایت بخش یافته و رد می‌کنند. آنها معتقدند این فرض از فرط پرهزینه بودن و وجود تنگنای زمانی به طور معمول غیرقابل اجراست. این دو مدعی هستند هر راه‌حلی به ناچار در اثر عوامل چندی همچون توانایی فرد برای حل مسائل، حجم اطلاعات موجود، هزینه تحلیل از حیث نفرت، منابع و زمان و لاینفک بودن واقعیت و ارزش در عمل، محدود است. (Dougherty & Pfaltzgraff, 2010, p. 729)

نقش بحرانها و تنگناهای زمانی در تصمیم‌گیری

قرن بیستم، قرن ظهور و بروز بحرانهای بزرگ در صحنه بین‌الملل بوده است. همانطور که اسنایدر و همکارانش اشاره کرده‌اند؛ بخش عمده‌ای از پژوهشهای مرتبط با تصمیم‌گیری در طول جنگ سرد شکل گرفت و یکی از مهمترین موضوعات سیاست خارجی در دوران جنگ سرد، خطر تشدید بحرانها بود که در قضیه کوبا در سال ۱۹۶۲ به اوج خود رسید و توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرد. «اسمارت و ورتینسکی» اختلال‌های ناشی از بحران در فرایند تصمیم‌گیری را به شرح زیر بر می‌شمارند؛

۱- انسان دچار گیجی و ابهام می‌گردد که باعث کاهش توان شناختی و شعوری در پیدا کردن راه حل‌های ممکن و ارزیابی پیامدهای ناشی از آن می‌شود.

1- Synoptic Conception

- ۲- اطلاعات تحریف می‌شوند. در اثر تبدیل و تغییری که در اطلاعات به وجود می‌آید، اطلاعات از شکل اصلی خود خارج و گاهی در معنی و مفهوم آن تغییر ایجاد می‌شود.
- ۳- تصمیم‌گیری گروهی دچار نابسامانی و اختلال می‌شود. در نتیجه از توان سازمان در شناسایی اهداف واقعی کاسته و دامنه جستجو برای یافتن راه‌حل‌های مختلف محدود می‌شود؛ ارزیابی راه‌حل‌ها به درستی انجام نمی‌گیرد.
- ۴- اجبار به اطاعت و پیروی از دستورها و مقررات از پیش تعیین شده از احتمال و امکان یافتن راه‌حل‌های بهتر و مناسب با شرایط بحران می‌کاهد.
- ۵- غافلگیری و در نتیجه عدم آمادگی بهتر برای تصمیم‌گیری، که به طور غیر مستقیم در تمامی مسائل و مشکلاتی که به آنها اشاره شد، دخالت پیدا می‌کند و با دامن زدن به آن، باعث تشدید فشارهای روحی و روانی ناشی از وجود بحران می‌گردد. (Saadat, 1991, p. 71)
- یکی از خصوصیات برجسته بحرانها در این است که زمان محدود است و تصمیمات بایستی به سرعت اتخاذ گردند. فشار زمان ممکن است برای اتخاذ تصمیم ضرب‌الاجل تعیین کند و یا به احتمال زیاد یک مهلت نامشخص که مستلزم تصمیم سریع است و تصمیم‌گیران شرایط بحرانی از این فرصت برخوردار نیستند که منتظر اجرای تصمیمات شوند، چرا که زمان محدود است، امری که نوعاً بازیگر مدل عقلانی از آن چشم پوشی کرده است. (Mintz & Derouen, 2010, p. 25)

روان‌شناسی شناخت و الگوی عقلانی تصمیم‌گیری

روان‌شناسی شناخت را می‌توان رویکرد نسبتاً جدیدی در علم روان‌شناسی دانست. گرچه مطالعات شناخت، سابقه‌ای دیرین در تاریخ روان‌شناسی دارد، ولی تنها در نیمه دوم قرن بیستم بود که با پیشرفت فناوری، تحقیقات گسترده‌ای درباره آن انجام گرفت و سرانجام در پیوند با رشته‌های علمی دیگر مثل عصب‌شناسی،^۱ زبان‌شناسی،^۲ علم رایانه،^۳ هوش مصنوعی^۴ و فلسفه ذهن^۵ به پیدایش علوم شناختی کمک کرد. (Kharrazze & dowlati, 2010, p. 5) شواهد و مویذات فراوان حاصل از نتایج علم شناخت نشان می‌دهد انسان در برابر رویدادهای بیرونی منفعل و ایستا نیست، بلکه از طریق فرایندهای ذهنی خود، اطلاعات

1 - Neuroscience

2 - Linguistic

3 - Computer Science

4 - Artificial Intelligence

5 - Cognitive Science

دریافتی از محیط را دگرگون، کم و یا زیاد می‌کند تا بازنمایی مناسب و منطقی از آنها در ذهن خود پدید آورد. بنابراین روان‌شناسی شناخت، فعالیت‌های ذهنی یا فکری انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد تا از این طریق به این سوال پاسخ دهد که چگونه انواع اطلاعات ورودی به مغز دچار دگرگونی، کاستی، افزایش، بسط، ذخیره و بازیابی می‌شوند و مورد استفاده‌های مختلف قرار می‌گیرند؟ روان‌شناسی شناخت مفروضات مدل عقلانی را در عمل قابل تحقق نمی‌داند. (Mintz & Derouen, 2010, p. 8) انقلاب شناختی را می‌توان در سطح گسترده به عنوان تعلیقات و حواشی بر محدودیت‌های عقلانیت فهمید. امروزه نتایج تحقیقات نشان می‌دهد انسانها به ندرت با انتظارات مدل عقلانی هماهنگی دارند. این بدینی را می‌توان ناشی از دلایلی همچون مشکل بودن برآورد نتایج و محدودیت ذهن آدمی دانست (Stein, 2005, p. 102) «رابرت جرویس» در کتاب خود با عنوان «تصورات و سوء تصورات در روابط بین‌الملل»^۱ که شاید مهمترین کتاب در این زمینه باشد، پویش‌ها، میان‌برها و پردازشهای ذهنی که حکایت از عدم توانایی ذهن در انجام محاسبات پیچیده مورد نظر مدل عقلانی را به تصویر کشیده است. (Jervis, 1976) روانشناسی شناخت ضمن انتقاد و به چالش کشیدن اصول مدل عقلانی بر ویژگی‌های خاص ذهن انسان در جریان پردازش اطلاعات و خروجی آنها تاکید دارد که با فرضیات مدل عقلانی ناسازگار می‌نماید، در ادامه مهمترین ویژگی‌های ذهن مطابق یافته‌های روان‌شناسی شناخت اشاره می‌شود؛

تمایل انسانها به ساده سازی و گریز از پیچیدگی

«ساده‌سازی»^۲ معرف یکی از مهمترین خصوصیت انسانهاست. رهبران سیاسی در اتخاذ تصمیمات، پیچیدگیهای آن را تا حدودی ساده‌تر می‌کنند و به طور ناخودآگاه اختلافات جزئی، محتوا و عناوین فرعی خارج از موضوع را به منظور فراهم کردن قالب ساده‌تری جدا می‌کنند. زمانی که آنها به گذشته می‌نگرند تا درباره آینده تصمیم‌گیری کنند، با محدود کردن شرایط بین گذشته و آینده شباهت‌های جزء به جزء و ساده را ترسیم می‌کنند. برای مثال در سال ۱۹۹۱ جرج بوش پدر، صدام حسین را بدون کمترین توجه به تفاوت‌های بین دو کشور عراق ۱۹۹۱ و آلمان ۱۹۳۸، «هیتلر دیگر» نامید و با قرار دادن صدام در یک قالب از پیش موجود از طریق منطق قیاس به این نتیجه رسید که در برابر حمله عراق به کویت واکنش نشان دهد.

1 - Perception and Misperception in International Politics

2 - Simplicity

ما نیازمند ساده کردن محیط شلوغ و گیج‌کننده و پیچیده به منظور دستیابی به الگوها هستیم؛ اما عموماً بیش از حد ساده می‌کنیم و رهبران سیاسی از این قاعده مستثنی نیستند. (Ibid, p. 104)

کریستوفر هیل از این خصیصه با تعبیر «صرفه‌جویی شناختی» و «ساده‌انگاری» یاد می‌کند و «استاین برونر» آن را «تمایل عام به تعمیم» می‌نامد. از نظر هیل، تمایل به امور مدیریت‌پذیر با میل به شناخت پیچیدگی در تعارض است ولی در یک محیط سیاسی، اولی به قیمت از دست رفتن دومی به شدت مورد تأکید قرار می‌گیرد. جزئیات بیش از حد یا داشتن اطلاعات کارشناسی بیش از اندازه، مانع از شناخت دقیق تصمیم‌گیرنده می‌شود که زیربار آنها به زانو درآمده است (Hill, 2009, p. 167). ساده‌سازی در تصمیم‌گیری به ویژه با ایجاد شباهت‌های تاریخی صورت می‌گیرد و این با ماهیت متحول و پیچیده سیاست خارجی در تضاد است، از همین رو پژوهشگران روابط بین‌الملل در سالهای اخیر به شدت تأکید دارند که از تاریخ نمی‌توان هیچ درس روشنی گرفت و به قول هگل از تاریخ می‌آموزیم که نمی‌توان از تاریخ چیزی آموخت. این امر دلایل گوناگونی دارد که مهمترین دلیل آن تمایل آشکار تصمیم‌گیران به بهره‌گیری از مقایسه و تشبیه‌های تاریخی ساده است (Ibid, p. 167).

تمایل انسانها به یکدست‌سازی اطلاعات و گریز از تناقض

این خصیصه به یکپارچگی شناختی^۱ معروف است و به این معناست که تصمیم‌گیران به اطلاعاتی که همخوان با تصویر و عقاید پیشین آنها نیست، کم‌تر بها می‌دهند و یا اینکه توجه بیش از حدی به اطلاعات همخوان با عقاید و تصاویر ذهنی خود نشان می‌دهند. تصمیم‌گیران، بیشتر به دنبال اطلاعاتی هستند که از قبل انتظار داشتند. به عبارت دیگر اطلاعات بر اساس تصور از پیش موجود پردازش می‌شود. اطلاعاتی که با تصویر قبلی و انتظارات ما منطبق است، فوق‌العاده مهم هستند و جستجو برای یافتن اطلاعات از نوع دیگر محدود می‌شود. در اصل در این جا از انسداد ذهن صحبت می‌کنیم که از ورود آنچه ناسازگار با عقاید پیشین ماست در روال تصمیم‌گیری جلوگیری به عمل می‌آورد. نظرات و عقاید قبلی ما به طور جد مورد سوال قرار نمی‌گیرند. برای مثال جان فاستر دالاس به کرات اطلاعاتی را که با عقاید قبلی او درباره اتحاد شوروی متناقض بود، کم توجهی می‌کرد. (Mintz & Derouen, 2010, p. 97) جرویس اشاره می‌کند مشکل یکپارچگی شناختی این است که تصمیم‌گیرنده می‌تواند در تصمیم خود بیش از حد مطمئن باشد و

1 - Cognitive Consistency

دیدگاه‌های جایگزین مهم را کنار بگذارد. او همچنین اشاره می‌کند که یکپارچگی شناختی می‌تواند مانع تغییر شده و منجر به سیاست‌های انعطاف‌ناپذیر گردد. (Jervis, 1976, pp. 117-143)

روان‌شناسان شناختی شواهد متقنی دارند که نشان می‌دهد انسانها تمایل دارند اطلاعات یکدست و همخوان را به اطلاعات ناهمخوان و متناقض ترجیح دهند و این علاقه دیرینه به اطلاعات ناهمخوان و متناقض به طرز معنی‌داری به استمرار باورها کمک می‌کند و منجر به تقویت باورها می‌شود. برای مثال برخی از مدافعان سرسخت تغییر رژیم در عراق در سال ۲۰۰۳ در بین دولتمردان بوش، وقتی با خشونت‌های رو به رشد در این کشور مواجه شدند، همچنان بر این نکته پافشاری می‌کردند که این در واقع مشکل عراقی‌هاست که نمی‌توانند از عهده چالش‌ها بریابند. گروه دیگری که از حمله به عراق حمایت می‌کردند، مشکل را در بی‌کفایتی آشکار مدیران بوش می‌دانستند و برخی هم مشکل را به گردن دیگران می‌انداختند و به جای تجدید نظر در عقاید خویش سعی می‌کردند با بی‌کفایت دانستن دیگران، علت عدم تحقق پیش‌بینی‌های خود را توجیه کنند. تحقیقات متعددی در فرهنگ‌های مختلف درباره اینکه چرا کارشناسان مسائل سیاست خارجی به دفاع از پیش‌بینی‌های خود حتی در شرایطی که پیش‌بینی آنها محقق نشده، صورت گرفته است. «تدلوک» هفت دسته از پاسخ‌ها را مشخص کرده است، به باور او کارشناسان خیلی مطمئنی که در نخستین تجربه‌های پیش‌بینی خود هستند، بیشتر در معرض تهدید قرار می‌گیرند و زمانی که با شواهد غیرمؤید مواجه می‌شوند، تمایل بیشتری به حفظ باورهای خویش دارند و کمترین گشاده‌رویی را به تجدیدنظر در باورهای خود نشان می‌دهند. این الگو در میان تصمیم‌گیران آمریکایی در طول جنگ ویتنام بسیار شایع بود. (Tetlock, 1986)

تدلوک به تبعیت از «آیزایا برلین» کارشناسان سیاست خارجی را به «روباها» و «خارپشت‌ها» تقسیم بندی می‌کند. خارپشت‌ها «یک چیز بزرگ» را به خوبی و در سطح گسترده‌ای می‌دانند و آنچه را می‌دانند به سایر حوزه‌های تحلیل سیاست خارجی تعمیم و گسترش می‌دهند. روباهها در مقابل «چیزهای کوچک زیادی» می‌دانند، به طرح‌های فراگیر و بزرگ شکاک هستند، توضیحات مربوط به رشته‌های مختلف دانش را پشت سر هم قرار می‌دهند و نسبت به انجام پیش‌بینی در جهان سیاست مشکوک هستند. اگر بخواهیم این مباحث را در حوزه سیاست خارجی عملیاتی کنیم می‌توان گفت که خارپشت‌ها تمایل دارند در مواجهه با شواهد، کل‌گرایان استنتاجی باشند و روباهها به احتمال زیاد، عمل‌گرایان استقرایی و به دنبال اطلاعات جدید هستند و از آن استقبال می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد روباهها در پیش‌بینی کوتاه مدت در حوزه تجارب خود بهتر از خارپشت‌ها عمل می‌کنند. بدترین کار بازیگر خارپشت این است که پیش‌بینی

های بلندمدت می‌کند که با اعتماد و اطمینان قابل ملاحظه‌ای همراه است. خاریشت‌ها عموماً مردمانی هستند که نیاز شدیدی به ساختار و کل دارند و به احتمال قوی، شواهد متناقض را زمانی که با پیش‌بینی‌های آنها در تضاد باشد، نادیده می‌گیرند. (Tetlock, 2007)

ضعف انسانها در ارزیابی احتمالات

انسانها درباره ماهیت احتمال، دچار تردید هستند و به همین لحاظ برآورد کنندگان و تخمین‌زندگان ضعیفی هستند. برای کارشناسان بسیار سخت است بتوانند ارزیابی و برآوردی را انجام دهند، چرا که ما در جهان سیاست نمونه‌های تکراری در مقیاس وسیع نداریم. شاید بتوان در اقتصاد جهانی و مالی و بهداشت جهانی از توزیع احتمالی رکود و تورم اطلاع یافت؛ اما تحلیل‌گران سیاسی در بهترین شرایط نمی‌توانند از احتمال حمله نظامی به تاسیسات زیر بنایی آگاهی داشته باشند. بنابراین تحلیل‌گران سیاست خارجی در یکی از سخت‌ترین محیط‌های عدم اطمینان کار می‌کنند و هیچ دسترسی به توزیع احتمالات ندارند. این محیط عدم اطمینان چندان هم خوشایند نیست و تحت این شرایط همانند سایر مردم به دنبال اطمینان کاذب برای برقراری نظم و کنترل هستند. (Stein, 2005, p. 109)

زیان‌گریزی انسانها

بر اساس نظریه «امید» انسانها بیشتر به از دست دادن‌های بالقوه حساسند، تا دستاوردهای بالقوه. انسانها برای نفع و دستاوردها میل به خطرجویی دارند و برای ضرر ندیدن از خطرجویی پرهیز می‌کنند. مطابق این نظریه یک دستاورد و نفع مطمئن باید بر یک دستاورد بالقوه بزرگتر و مخاطره‌آمیز رجحان داشته باشد و انتخاب گردد. «کاهنمان و تویرسکی» متوجه شدند اکثر افراد، به دست آوردن مطمئن ۸۰۰ دلار را بر یک احتمال ۸۵ درصدی کسب ۱۰۰۰ دلار و احتمال ۱۵ درصدی نرسیدن به هیچ چیزی ترجیح می‌دهند. این امر به «بیزاری از خطر»^۱ موسوم است و علی‌رغم این واقعیت رخ می‌دهد که ارزش قابل انتظار تصمیم مخاطره‌آمیز بیشتر از ارزش دستاورد مطمئن می‌باشد. (Eysenck & Kain, 2011, pp. 574-575)

انسانها دارای جنبه ریسک و خطرپذیری هستند که مدل انتخاب عقلانی به آن توجه نکرده است. ما بیشتر مخالف از دست دادن چیزی هستیم تا به دست آوردن آن. روان‌شناسی شناخت شواهد متقنی دارد که نشان می‌دهد از دست دادن بسیار دردناک‌تر از شیرینی به دست آوردن چیزی است و مردم نقد اندک را به نسیه بیشتر ترجیح می‌دهند. مردم به طور سیستماتیک در ارتباط با چیزهایی که از دست داده‌اند بیشتر اغراق می‌کنند.

1 - Loss Aversion

کنند تا چیزهایی که به دست می‌آورند. تاثیر این مساله در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بسیار قابل ملاحظه است. رهبران تمایل دارند در مواقعی که همه چیز به خوبی پیش می‌رود با ریسک مخالفت کرده و در زمانی که شرایط به بدی پیش می‌رود، ریسک‌پذیر باشند. همچنین تمایل به این دارند تا درباره حفظ داشته‌هایشان ریسک بیشتری بکنند تا اینکه آن را درباره به دست آوردن چیزهای دیگر انجام دهند. (Stein, 2005, p. 110)

مقوله چهارم تحت عنوان «تئوری چشم‌انداز» از زمانی که توسط «دنیل کاهنمان» و «آموس تویرسکی» صورت‌بندی شد، به یکی از تئوری‌های مهم روان‌شناختی در تصمیم‌گیری تبدیل شده است. تئوری چشم‌انداز حول این محور اساسی شکل گرفت که به دست آوردن و از دست دادن میزان دارایی‌ها اساسی هستند. «کارل دی‌روئن» با استناد به این تئوری به بررسی استفاده از نیروی نظامی در زمانی که روسای جمهور درگیر مشکلات سیاسی هستند، پرداخته است و همچنین «روز مک دیرموت» از این تئوری در توصیف حوادثی که پس از انقلاب اسلامی ایران و بحران گروگان‌گیری برای کارتر پیش آمد، استفاده کرده است. تئوری چشم‌انداز اشاره به این دارد که اجتناب از زیان بسیار مهم‌تر از تضمین به دست آوردن چیزی است. انسانها به چیزهایی که به دست می‌آورند، ارجح می‌گذارند و در مورد از دست دادن چیزهایی که تاکنون داشته‌اند، احساس نگرانی می‌کنند. (Mintz & DeRouen, 2010, p. 75) «لوی» بر اساس کارهای «کاهنمان» و «تویرسکی» به شرح مثالی می‌پردازد تا نشان دهد، چگونه قالب می‌تواند به انتخاب شکل دهد. در این مثال به اشخاص دو سناریوی متفاوت ارائه می‌شود. تفاوت این دو سناریو در این است که گروه نخست اطلاعاتی را دریافت کرده‌اند که بر اساس معیار بقا طرح‌ریزی شده و گروه دوم اطلاعاتی را دریافت کردند که بر اساس معیار مرگ و میر طرح‌ریزی شده بود. نتایج این آزمایش نشان داد چگونه شکل و قالب می‌تواند پویای تصمیم‌های تغییر دهد. گروه نخست به طرز چشمگیری و با کمترین ریسک انتخاب نخست را برگزیده بودند. نتیجه، زمانی که اطلاعات بر اساس مرگ و میر پی‌ریزی شده بود برعکس بود. اشخاص به احتمال زیاد گزینه پرخطر را انتخاب می‌کنند. (Kahneman, & Tversky. (Levy, 2000), pp. 263-291, 1979) این چهار خصیصه در کنار هم مفروضات انتخاب عقلانی را بی اعتبار کرده و می‌بایست به عنوان فاکتورهای کلیدی که تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، مورد توجه قرار گیرند.

علم عصب‌شناسی و الگوی عقلانی تصمیم‌گیری

امروزه مطالعات صورت گرفته در علم عصب‌شناسی، بخش مهمی از مطالعات مربوط به تصمیم‌گیری را دستخوش تحول کرده است. مطالعات علم عصب‌شناسی بر نحوه کارکرد مغز و ارتباط آن با بدن

در حین صدور دستور و اتخاذ تصمیم و همچنین نقش احساس، عاطفه و منطق در تصمیم‌گیری متمرکز است. تکنولوژی‌های جدید در حوزه تصویرسازی به دانشمندان این امکان را فراهم کرده‌است تا چگونگی تفکر ذهن، به یاد آوردن احساسات و انتخاب را مشاهده کنند. این تصاویر در فهم ما از تفکر و تصمیم‌گیری، انقلاب ایجاد کرده است. در حالی که روان‌شناسی شناختی ذهن و وقایع ذهنی را مستقل از فعالیت‌های مغز مورد بررسی قرار می‌دهد، هدف علم عصب‌شناسی فهم ماهیت و ساختار فعالیت‌های مغز است. علی‌رغم اینکه نتایج تجربی هنوز از قطعیت فاصله دارند، دو نتیجه علم عصب‌شناسی در ارتباط با تصمیم‌گیری آشکار و معلوم است؛ نخست اینکه به نظر نمی‌رسد بسیاری از محاسبات ناشی از فرایندهای تفکر حساب‌شده باشند، بلکه ناشی از فرایندهای عصبی ناخودآگاه است، مغز می‌تواند در ثانیه حدود ۱۱ میلیون اطلاعات را جذب کند اما ۴۰ مورد از آنها را به صورت آگاهانه پردازش کند. دوم اینکه بسیاری از تصمیمات محصول واکنش‌های شدید عاطفی باشند. (Stein, 2005, p. 110) روان‌شناس «بنجامین لیت» در آزمایش مشهوری که در دهه ۱۹۸۰ انجام داد، متوجه شد که سیگنال‌های مغزی مرتبط با حرکت، نیم ثانیه قبل از اینکه شخص به صورت هوشیار تصمیم به حرکت بگیرد، صورت می‌گیرد و این به نحو شگفت‌انگیزی متفاوت از آن چیزی است که مورد انتظار مدل عقلانی است، یعنی به روز کردن محاسبات و ارزیابی‌ها و هماهنگ کردن ترجیحات. در مقابل تصویر حرکت فراهم می‌شود و سپس آگاهی هوشیار تصمیم‌گیری برای حرکت فراهم می‌شود. اگر این تحقیقات ادامه پیدا کند، نتایج آن در فهم تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کمک شایانی خواهد کرد و تصویر متفکرانه، حساب‌شده از انسان و تصمیم‌گیری عقلانی که بسیاری از تصمیمات سیاست خارجی را تحت‌الشعاع قرار داده، در مواجهه با شواهد فزاینده نحوه‌گزینش انسانها، تضعیف خواهد شد. (Libet, 2005)

«جاناتان کوهن» با تفکیک احساس^۱ و شناخت^۲، می‌گوید؛ احساسات فرایندهای خودکار مرتبط با پاسخ‌های قوی مثبت و یا منفی ما هستند. کوهن توضیح می‌دهد مغز مکانیزم‌های مختلفی دارد؛ از یک طرف پاسخ‌های احساسی است که می‌تواند به صورت خودکار، سریع و دقیق صورت گیرد؛ اما غیر منعطف است و از طرف دیگر، شناخت است که سرعت کمتری دارد و ظرفیت آن محدود است، اما بسیار منعطف است. «کاهنمان» نوع اول یعنی سیستم تصمیم‌گیری مبتنی بر عاطفه را شهودی و همبسته می‌داند و

1 - Emotion

2 -Cognition

سیستم تصمیم‌گیری نوع دوم را تصمیم‌گیری منطقی و قانون محور می‌داند. نوع اول، ناخودآگاه، خودکار، سریع، با تلاش خیلی کمتر، همبسته و غیر منعطف و در برابر تغییرات کند است. نوع دوم آگاهانه، کند، ناشی از تلاش، متفکرانه، مبتنی بر قانون و منعطف می‌باشد. بسیاری از تصمیمات در شکل نخستین آن که بر احساس متکی است، گرفته می‌شود و در رقابت بین این دو همیشه سیستم منطقی و مبتنی بر قانون درخشش دارد. (Cohen, 2005, pp. 3-24)

به نظر «روز مک‌دیرموت» که یک روان‌شناس سیاسی است، پیشرفتهای جدید در علم اعصاب، انبوهی از اطلاعات جدید را درباره چگونگی کارکرد مغز و نحوه تعامل مغز با بدن به نمایش گذاشته‌اند. به نظر وی، علم مطالعه اعصاب می‌تواند به این سوال اساسی علم سیاست و روابط بین‌الملل پاسخ دهد که تحت چه شرایطی احساسات به فهم ما در تصمیم‌گیری کمک می‌کند؟ (Mcdermott, 2004, p. 697) تصمیم‌گیران سیاست خارجی امروزه به دقت علم اعصاب، احساس و تاثیر آن را بر همکاری‌ها، خاتمه جنگ و مسائل جمعی مطالعه می‌کنند. برای مثال به نظر می‌رسد مردم نسبت به ایثار و اعتماد علاقه نشان می‌دهند و حساسیت فوق‌العاده‌ای به کشف خیانت و واکنش به آن دارند. در سیاست خارجی خصایص مشابه برای حل بسیاری از مشکل‌ترین مسائل در جهان سیاست از جمله؛ تایید توافق‌نامه‌های بین‌المللی، باز توزیع ثروت به جوامع فقیر و اجرای توافقات موجود ضروری هستند. بنابراین نرُم‌هایی که در برخی موارد و تحت شرایط خاص مدل انتخاب عقلانی برای محاسبه سود و زیان وضع کرده‌اند، موجب آزار تصمیم‌گیرانی که برای احساسات و دلایل اخلاقی ارزش و جایگاه قائل هستند، خواهد شد. (Stein, 2005, p. 109-113)

الگوهای بدیل و چرخش به سمت مدل‌های شناختی

در پاسخ به کاستی‌های مدل عقلانی تصمیم‌گیری در تبیین سیاست خارجی می‌توان به دو تحول اساسی در مدل‌های تصمیم‌گیری اشاره کرد: تحول نخست طرح الگوهای برآمده از «عقلانیت محدود»^۱ و تحول دوم توجه به نظریه‌های شناختی و نقش هنجارها و سیستم عقاید در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است.

طرح نظریه عقلانیت محدود

مدل‌های رضایبخش هربرت سایمون و مارچ، مدل تدریجی چارلز لیندبلوم، مدل سیرتتیک استاین برونر و مدل‌های دوگانه آلیسون بر مبنای نوعی عقلانیت محدود ارائه شده و فرضیات روش‌شناختی الگوی عقلانی تصمیم‌گیری را مورد چالش قرار داده‌اند.

1 - Bounded Rationality

«هربرت سایمون» و «جیمز جی مارچ» با طرح مدل تصمیم‌گیری رضایتبخش و همچنین «چارلز لیندبلوم» با طرح تصمیم‌گیری تدریجی ضمن اشاره به محدودیت‌های الگوی عقلانی تصمیم‌گیری، عقلانیت محدود را با هدف ارائه مدل‌های عملیاتی و جبران کاستی‌های مدل عقلانی تصمیم‌گیری مطرح کردند. از نظر آنها یک نفر نمی‌تواند ادعا کند، بهترین تصمیم را اتخاذ کرده، زیرا همیشه گزینه بهتری از آن چه ما در حال حاضر بهترین می‌دانیم، وجود دارد. «هربرت سایمون» وجود یک جهان «عقلانیت محدود»^۱ را مفروض می‌انگارد و به جای مفهوم رفتار بیشینه سازانه یا بهینه سازانه^۲، مفهوم رفتار «بسنده‌جویی»^۳ را ترجیح می‌دهد. در اینگونه از رفتار، فرض بر آن است که سیاستگذاران واقعا در پیش روی خود ماتریسی تشکیل نمی‌دهند که تمامی بدیل‌های قابل دسترس، ارزش دلایل له و علیه موجود برای هر یک و ارزیابی احتمالات مربوط به پیامدهای مورد انتظار را به آنها نشان دهد، از نظر سایمون واحدهای تصمیم‌گیری تا زمانی به ارزیابی متوالی بدیل‌های مختلف ادامه می‌دهند تا به بدیلی که از حداقل میزان قابل قبول بودن برخوردار هست، دست یابند. (Simon, 1955) (Dougherty & Pfaltzgraff, 2010, p. 729)

چارلز لیندبلوم با طرح نظریه افزایشی^۴ یا «تدریجی»^۵ همانند سایمون و مارچ، معتقد است عقلانیت انسان حد و مرز مشخص و محدودی دارد. همچنین اطلاعاتی که بر اساس آن تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند، غالباً ناقص و جزئی از کل اطلاعاتی است که می‌باید در اختیار داشته باشد و اغلب حتی وقت کافی برای تجزیه و تحلیل دقیق و پردازش کامل همین اطلاعات محدود نیز وجود ندارد. بنابراین انسان نمی‌تواند در تصمیم‌گیری‌های خود به قدر کافی تعمق کند و تصمیماتی جامع و کافی اتخاذ نماید. لیندبلوم پیشنهاد می‌کند راه رسیدن به یک تصمیم جامع، تصمیم‌گیری گام به گام و اکتشافی است، یعنی در هر مرحله تصمیمی گرفته می‌شود که اگر چه بهترین تصمیم ممکن نیست، ولی تصمیمی است که می‌تواند فعلاً جوابگوی مسئله باشد. هر تصمیم در هر مرحله با تصمیم قبلی مقایسه می‌شود و در صورت نیاز به تغییرات ضروری به موضوع تصمیم‌گیری افزوده می‌شود. یعنی طی مراحل مختلف تصمیم‌گیری مرتباً مورد ارزیابی و تجدیدنظر قرار می‌گیرد. به این ترتیب تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، نزدیکی تدریجی و

-
- 1- Bounded Rationality
 - 2- Optimizing Behavior
 - 3-Satisfying Behavior
 - 4- Incrementalism
 - 5 - Gradualism

تقریبی به یک هدف مطلوب را امکان پذیر می‌نماید. (Lindblom, 1959, pp. 79-88) (Lindblom, 1979)

در مدل سیرنیتیک، تصمیم‌گیران در مهارت‌های شناختی دچار کمبود هستند؛ چیزی که مدل عقلانی معتقد است در موقعیت پیچیده می‌تواند راهگشا باشد. «جان استاین برنر» به عنوان واضع این تئوری، تردید دارد که در حالت عادی انسانها مطابق فرضیه انتخاب عقلانی برای تحلیل مسائل پیچیده از طریق شکستن آنها به تمامی اجزاء منطقی‌شان تلاش کنند؛ یا به تمامی اطلاعات دسترسی داشته و تمامی محاسبات را به ویژه در رابطه با سبک و سنگین کردن ارزشها انجام دهند. نظریه سیرنیتیکی تصمیم‌گیری قصد دارد از طریق حذف تنوع، چشم‌پوشی از محاسبات پیچیده در محیط و دنبال کردن تعدادی متغیر بازخوران ساده و به حداقل رساندن محاسبات ریاضی از پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری بکاهد.

(Steinbruner, 1974) آلیسون نیز در طراحی مدل‌های خویش به سیاق سایمون سعی در ارائه مدل‌های جدید برای تعدیل عقلانیت مطلق و جبران کاستی‌های آن دارد. مدل‌های دوگانه آلیسون نقش سازمانها، اشخاص و نخبه‌گان اثرگذار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی را در نظر گرفته است، از نظر او ماشین حکومت شامل اجزا و عناصری است که چرخ‌های مختلف، آن را به حرکت در می‌آورد و می‌بایست در تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی مورد توجه قرار گیرد، در مدل سازمان، وی دولت را همچون یک هرم می‌داند که متشکل از سازمانها و نهادهای مختلف با خصوصیات مربوط به خود است. در این مدل، رفتار حکومت کمتر به عنوان انتخابی سنجیده و بیشتر به عنوان برون‌دادهای مستقل چندین سازمان بزرگ در نظر گرفته می‌شود که رهبران حکومتها تنها تا حدودی آنها را هماهنگ می‌کنند. در الگوی سیاستهای دیوانی وی به نقش نخبه‌گان اثرگذار سازمانها و نهادهای مختلف اجرایی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌پردازد. در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جوامع مختلف، نخبه‌گان در جریان فرایند تصمیم‌گیری سازمانها، صرفاً بازگو کننده منافع سازمانی و یا سیاست سازمانی خاص نیستند، بلکه در بسیاری از موارد بر اساس برداشت‌ها و توانایی‌های فردی تصمیم‌گیری می‌کنند. بسته به ویژگی‌های خاص هر جامعه، بازیگران مختلفی در سازمانها و نهادها حضور داشته و بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی اثرگذار هستند. (Allison, 1986, p.414) (Hill, 2009, p. 125-126, 239)

چرخش به سمت مدل‌های شناختی

با اتمام جنگ سرد و ناتوانی نظریه‌های ساختاری در تبیین دلایل آن، زمینه برای طرح مدل‌های شناختی فراهم شد. با اهمیت یافتن نقش عوامل معنایی، بسیاری از محققان نیاز به مطالعه باورها، سیستم عقاید، انگیزه‌ها و ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیران را به عنوان مکانیزم‌های سببی در دستور کار خود قرار

دادند. تئوری‌های شناختی برای باورها نقش مستقلی قائل هستند، به این معنی که می‌توانند به عنوان مکانیزم‌های علی مستقل از واقعیت‌ها و شرایط مادی عمل کنند. نظریه‌های شناختی بر این مفروضه استوار هستند که انسان متأثر از گرایش‌ها، نظام ارزشی، سیستم باورها و عقاید خویش است و ادراک انسان بر اقدامات و تصمیمات او اثرگذار است، این در حالی است که نظریه‌های ساختارگرا و مدل‌های برآمده از الگوی عقلانی تصمیم‌گیری، باورها و عوامل معنایی را بازنمایی ذهنی واقعیت^۱ می‌دانند. (Walker, 2003).

از نظر کسانی همچون مایکل برچر حتی تاثیر محیط عملیاتی نیز با عبور از صافی و فیلتر تصورات و محیط روانی تصمیم‌گیرنده قابل بررسی است. (Brecher, 1972) همچنین عوامل ساختاری بدون توجه به فرایند شناختی تصمیم‌گیران سیاست خارجی هیچ‌گونه اثر مستقل و تعیین‌کنندگی ندارند و تاثیر آنها منوط به بازخورد و خوانش آنها در ذهن و سیستم باورهای تصمیم‌گیران می‌باشد. (Gustavsoon, 1999)

روش‌های مطالعاتی نظام شناختی تصمیم‌گیران نیز به موازات رشد عوامل شناختی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی مطرح شده‌اند که از آن جمله می‌توان به «تحلیل کد عملیاتی»^۲ اشاره کرد که مرکب از دو نوع «باورهای فلسفی»^۳ و «باورهای ابزاری»^۴ حول برخی سوالات درباره نظام شناختی و سیستم باورهای تصمیم‌گیران سازماندهی شده‌اند. (George, 1969, pp. 3-20) در کنار مدل‌های شناختی در تصمیم‌گیری، شاهد طرح مدل‌های ترکیبی (شناختی - عقلانی) در تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی هستیم. «آلکس مینتر» و «گوا» با طرح نظریه اکتشاف چندگانه، موج جدید نظریه‌های تصمیم‌گیری را آغاز کردند. مدل تصمیم‌گیری «شهودی چند وجهی»، ترکیبی از مکاتب شناختی و عقلانی و پلی بین چشم‌انداز عقلانی و شناختی است. (Walker, 1998) این مدل یک فرایند دو مرحله‌ای را مطرح می‌کند؛ در مرحله اول، بررسی نه چندان کامل از راه حل‌ها ما را به فهرستی از راه حل‌های باقی مانده می‌رساند که لزوماً به معنای بررسی و تحلیل تمامی راه حل‌ها و آلترناتیوها نیست. در اغلب موارد، تصمیمات سیاست خارجی بر مبنای توافق و یا رد راه حل‌ها بر اساس یک یا چند معیار صورت می‌گیرد. مرحله دوم شامل دخالت دادن قاعده کمینه نمودن ریسک و بیشینه نمودن سود برای انتخاب یک راه حل از میان فهرست راه حل‌های باقی مانده است. (Mintz & Geva, 1997, pp. 554-555) (Mintz, 2004) (Dacey & Carlson, 2004) حذف و

1 - Subjective Representations of Reality

2 - Operational Code Analysis

3 - Philosophical Beliefs

4 - Instrumental Beliefs

به حداقل رساندن گزینه‌های نامطلوب و محدود کردن آن در مرحله نخست بر اساس سیستم شناختی تصمیم‌گیرنده و در مرحله دوم انتخاب عقلانی از میان گزینه‌های موجود بهره‌گیری این مدل را به صورت توانمند از مدل‌های شناختی و عقلانی نشان می‌دهد

بحث و نتیجه‌گیری

مدل تصمیم‌گیری عقلانی که به مدل تصمیم‌گیری جامع نیز مشهور است، برگرفته از نظریه‌های اقتصادی و در پی انتخاب بهترین روش برای دستیابی به بیشترین سود است. مدل عقلانی از الزامات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاصی برخوردار است که به صورت جداگانه محل تامل و بررسی موشکافانه است. این پژوهش قصد داشت در کنار اشاره به محدودیت‌های محیطی، با استفاده از یافته‌های جدید به ویژه در حوزه علوم شناختی و عصب‌شناختی مفروضات روش شناختی نوع آرمانی مدل عقلانی را مورد بررسی و تامل قرار دهد. علوم شناختی نشان دادند چگونه ذهن دستگاه ثبات و منفعل در برابر اطلاعات دریافتی نیست، بلکه در آنها دخل و تصرف نموده و به مثابه فیلتری در برابر جریان ورودی اطلاعات عمل می‌کند. ذهن انسان از برخی ویژگی‌ها و خصوصیت‌های برخوردار است که نظریه عقلانی تصمیم‌گیری به آنها بی‌توجه بوده است؛ از جمله اینکه انسانها عموماً تمایل دارند از پیچیدگی دوری گزیده و با ساده‌سازی اطلاعات دریافتی تصمیم‌گیری نمایند، این در حالی است که محیط واقعی سیاست خارجی سرشار از پیچیدگی است و حجم انبوهی از اطلاعات متناقض، در حالی که ذهن انسانی تمایل دارد تا برای تصمیم‌گیری اطلاعات متناقض را به کناری وانهد. ریسک‌گریزی انسانها و ناتوانی انسانها در برآورد کلیه احتمالات ممکن خصیصه دیگری است که بخشی از ویژگی‌های ذهن انسان را مورد اشاره قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد یافته‌های روان‌شناسی شناخت نه منحصر به این موارد است و نه این یافته‌ها در همه شرایط از شمولیت و عمومیت برخوردار هستند. در حالی که روان‌شناسی شناختی ذهن و وقایع ذهنی را مستقل از فعالیت‌های مغز مورد بررسی قرار می‌دهد، هدف علم عصب‌شناسی فهم ماهیت و ساختار فعالیت‌های مغز است. یافته‌های مهم علم عصب‌شناسی از جمله واکنش‌ها و تصمیمات ناخودآگاه و نقش عواطف و احساسات در تصمیم‌گیری، زوایای پنهان تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را مورد توجه قرار داده و توجه به آنها را بخشی از فهم ماهیت پیچیده تصمیم‌گیری می‌دانند.

Resources

Allison, G. T. (1986). *Essence of decision: explaining the Cuban missile crisis*. Tehran: Cultural and scientific publication company. (in Persian)

- Brecher, M. (1972). *The Foreign Policy System of Israel: Setting, Images, Process*. Yale University Press.
- Bueno, M. B., & Lalman, D. (1990). Domestic Opposition and Foreign War. *American Political Science Review*, 84(1), 747-765.
- Bueno, M. B., & Lalman, D. (1992). *War and Reason*. New Haven CT: Yale University Press.
- Bueno, M. B. (1983). The Costs of War: a Rational Expectations Approach. *American Political Science Review*, 77(3), 347-57.
- Bueno, M. B. (1989). *The Contribution of Expected-Utility Theory to the Study of International Conflict*: in Handbook of War Studies, ed. Manus I. Midlarsky. Ann Arbor, MI: University of Michigan Press.
- Cohen, J. D. (2005) the Vulcanization of the Human Brain: a Neural Perspective on Interactions between Cognition and Emotion. *Journal of Economic Perspectives*, 19(4), P 3-24.
- Dacey, R., & Carlson, I. (2004). Traditional Decision Analysis and Poliheuristic theory of foreign policy decision making. *Journal of conflict resolution*, 48(1), 38-55.
- Dehghani firoozabadi, S. J. (2009). Critical Theory framework for analyzing the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Political Science*, 3(2), 125-162.
- Dougherty, J. E., & Pfaltzgraff, R. L. (2010). *Contending theories of international relations*. Tehran: Ghoomes publication. (in Persian)
- Eysenck, M. W., & Kain, M. (2011). *Cognitive psychology*. Tehran: Ayiizh publication. (in Persian)
- Frankel, J. (1998). *Contemporary theory of international relations*. Tehran: Information publication. (in Persian)
- George, A. L. (1969). The Operational Code; a Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision-Making, *International Studies Quarterly*, 13(2), 190-222.
- George, A. L. (1993). *Bridging the Gap between Theory and Practice*. United States Institute of Peace Press.
- Ghavam, S. A. A. (2006). *Principles of foreign policy and international politics*. Tehran: SAMT publication. (in Persian)
- Gustavsson, J. (1999). How Should We Study Foreign Policy Change? *Cooperation and Conflict*, 34(1), 173-95.

- Hay, C. (2007). *Critical Introduction to Political Analysis*. Tehran: Ney publication. (in Persian)
- Heywood, A. (2011). *Politics*. Tehran: Ney publication. (in Persian)
- Hill, C. (2009). *The Changing Politics of Foreign Policy*. Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (in Persian)
- Iman, M. T. (2010). *Basics of qualitative and quantitative research methods in the humanities paradigm*. Qom: research institute of hawzah & university. (in Persian)
- Jervis, R. (1976). *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton: Princeton University Press.
- Kahneman, D., & Tversky, A. (1979). Prospect Theory: an Analysis of Decision under Risk. *Econometrica*, 47(2), 263-292.
- Kharrazze, S. K., & dowlati, R. (2010). *A Guide book for cognitive psychology and cognitive science*. Tehran: Iranian Student Book Agency. (in Persian)
- Kuhn, T. S. (1991). *The Structure of scientific revolutions*. Tehran: Soroush publication. (in Persian)
- Levy, J. (2000). *Loss Aversion, Framing Effects and International Conflict: Perspectives*, on Prospect Theory. in Handbook of War Studies II, ed. ManusMidlarsky. Ann Arbor. MI: University of Michigan Press.
- Libet, B. (2005). *Mind Time: The Temporal Factor in Consciousness*. (Perspectives in Cognitive Neuroscience). Harvard University Press.
- Lindblom, C. E. (1959). The Science of Muddling Through. *Public Administration Review*, 19(2), 79-88.
- Lindblom, C. E. (1979). Still Muddling, Not Yet Through. *Public Administration Review*, 39(6), 517-526.
- Little, D. (2010). *Explanation in the social sciences*. Tehran: Serat publication. (in Persian).
- McDermott, R. (2004). The Feeling of Rationality: the Meaning of Neuroscientific Advances for Political Science. *Perspectives on Politics*, 2(4), 691-706
- Mintz, A., & Deroen, K. (2010). *Understanding Foreign Policy Decision Making*. Cambridge University Press.
- Mintz, A., & Geva, N. (1997). *Poliheuristic theory of foreign policy decision making*, in N. Geva and Mintz. Decision making on war and peace. Boulder. Co: Lynn Rienner.

- Mintz, A. (2004). How do leaders make decision; a poliheuristic perspective. *Journal of conflict resolution*, 48(1), 3-13.
- Pollack, Mark A. (2007). *Rational Choice and EU Politics*. In Handbook of European Union Politics, ed. Knud Erik Jorgensen, Mark Pollack, and Ben J. Rosamond. New York, NY: Sage publication.
- Rosenberg, S. W. (1995). Against Neoclassical Political Economy; a Political Psychological Critique. *Political Psychology*, 16(1), 99-136.
- Saadat. E. (1991). Criss Management. *Journal of management knowledge*, 1(11). 20-30. (in Persian)
- Saadat. E. (1994). *Decision-making process in the organization*. Tehran: Tehran University Press. (in Persian)
- Simon, H. (1955). A Behavioral Model of Rational Choice. *Quarterly Journal of Economics*, 69(1), 99-118.
- Snyder, R. et al., (2011). *Foreign policy decision making*. Tehran: Mizan publication. (in Persian).
- Stein Bruner, J. (1974). *The cybernetic theory of Decision; New Dimension of Political Analysis*. Princeton: Princeton University Press.
- Stein, J. G. (2005). Foreign policy decision- making: rational, psychological, and neurological models see in:
http://www.oup.com/uk/orc/bin/9780199215294/smith_ch06.pdf;
- Stein, J. G., & David A. Welch. (1997). *Rational and Psychological Approaches to the Study of International Conflict: Comparative Strengths and Weaknesses*. in Decision making on War and Peace: the Cognitive-Rational Debate, ed. Nehemia Geva and Alex Mintz. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Szalai, A. (2008). *Rational Choice Theory in Early Cold War: US Defense Policy. The Role of 'Defense Rationalists*. Monograph. Central European University.
- Tetlock, P. (2007). Why Foxes Are Better Forecasters Than Hedgehogs; in:
<http://longnow.org/seminars/02007/jan/26/why-foxes-are-better-forecasters-than-hedgehogs/>.
- Tetlock, P. E., & Mc Guire, C. J. (1986). *Cognitive Perspectives on Foreign Policy*. In political bahvior annual Boulder. CO: westview press.
- Walker, G. S. (1998). Models of Foreign Policy Decisions: Rivals or Partners? Review by Mershon. *International Studies Review*. 42(2), 343-345.

- Walker, G. S. (2003). *Beliefs and Foreign Policy Analysis in the New Millennium*. in *Millennial, Reflections on International Studies*, edited by Michael Brecher & F. P. Harvey. Ann Arbor. University of Michigan Press.
- Wittman, Donald. 1979. How a War Ends: A Rational Model Approach. *Journal of Conflict Resolution*, 23(4), 743-63.